

سیری در نج البلاغه

(۱)

شرح نامه ۳۱ نج البلاغه

نویسنده:

عباس ابوالحسنی





نام جزوه : سیری در نهج البلاغه - شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه (۱)

موضوع :

نویسنده : عباس ابوالحسنی

ناشر : دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

آدرس : تهران، خیابان جمهوری اسلامی، مسجد هدایت

تلفن : ۰۲۴-۳۳۹۰۷۰۲۱ - ۰۲۱ - ۳۳۳۹۲۶۲۳ - ۰۲۱

صندوق پستی : ۵۹۵ - ۱۱۵۵

آدرس وب سایت : www.hedayatgar.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرار بر این شد که شرح و تفسیری کوتاه بر نامه‌ی مبارک ۳۱ نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نوشته شود من از خداوند متعال و حضرت بقیةالله الاعظم عاجزانه می‌خواهم که این حقیر را در نوشتن این نامه ارزنده کمک کنند تا بتوانم خدمتی ناچیز به آستان مقدس حضرت علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و مقام علمی آن بزرگوار بکنم انشاءالله تعالی.

قبل از شروع در بحث چند نکته را به عنوان مقدمه یادآوری می‌کنیم که تذکر این نکات بسیار ضروری و لازم به نظر می‌آید:

۱. این نامه از معروف‌ترین و مشهورترین نامه‌های حضرت است که بعد از نامه به مالک اشتر، طولانی‌ترین نامه‌های امام است.

۲. این نامه را امام هنگام بازگشت از جنگ صفین نوشتند، در سرزمینی به نام حاضِرین، این مکانی است بین حلب و قنسَرین.

۳. مشهور در بین علماء و بزرگان و طبق اسناد نقل شده برای این نامه، این‌طور استفاده می‌شود که این نامه را حضرت برای فرزندش امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ نوشتند. پس بسیار جالب و ارزنده است که امام، امامی را موعظه می‌کند و حجّت خدا حجّت خدایی را نصیحت می‌کند و به او تذکراتی قیمتی می‌دهد. پس چقدر

این مطالب نامه برای اصلاح ما در همه‌ی ابعاد و جوانب زندگی مؤثر است و نقش مهمّی را ایفا می‌کند. یک دروه‌ی کامل درس اخلاق و دروس تربیتی و سیر و سلوک الی‌الله در این نامه به چشم می‌خورد.

۴. اگرچه مخاطب نامه، یک نفر است و آن شخص امام حسن مجتبی‌ع‌الیه‌السلام است ولی هدف حضرت از این مطالب، همه‌ی مسلمانان و شیعیان جهان می‌باشد. به دلیل این که همه فرزندان آدم هستیم. جالب این است که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: من و علی دو پدر این امت هستیم.

این نامه خطاب به ما هست. اگر دقت کرده باشید در شب شهادت مولا علی، آن هنگام که در بستر شهادت خوابیده بودند وصیت‌نامه‌ای را انشاء فرمودند که این وصیت‌نامه در نهج‌البلاغه ثبت شده است. در اول وصیت‌نامه می‌فرماید: ای حسن و ای حسین من شما ۲ نفر و همه‌ی فرزندان خود و هر کسی که این وصیت‌نامه من به دست او برسد را وصیت می‌کنم به تقوا و ...

اساساً تذکرات اخلاقی در قرآن و روایات مخاطب خاصی ندارد با همه‌ی مسلمین و شیعیان سخن می‌گویند. البته بعضی از بزرگان فرمودند مخاطب این نامه فرزند امام یعنی محمد بن حنفیه است ولی این نظریه ضعیف است و طرفدار ندارد.

۵. سنّ مبارک امام در زمان نوشتن نامه ۶۰ سال بوده است و سنّ حضرت



مجتبی‌علیه‌السلام در آن هنگام ۳۰ سال بوده است و شخص ۳۰ ساله هنوز جوان است و حضرت می‌فرماید: قلب جوان آماده‌ی پذیرش هر گونه تعلیمات می‌باشد.

این که ما گفتیم شخص ۳۰ ساله هنوز جوان است تعجب نکنید چون عالم سنی به نام ابن قتیبه دینوری در کتاب الامامة و السیاسة، در داستان تشکیل سقیفه‌ی بنی ساعده و مجلس غصب خلافت و حق مولا علی‌علیه‌السلام می‌نویسد:

«کتاب الامامة و السیاسة، جلد ۱، ص ۲۹»

ابوعبیده‌ی جراح برای این که مولا علی‌علیه‌السلام را از خلافت بر کنار کند خطاب به حضرت امیر‌علیه‌السلام کرد و گفت تو هنوز جوان هستی و ابوبکر و امثال او پیرمردان با تجربه قوم تو هستند. ابوعبیده به علی‌علیه‌السلام می‌گوید تو جوان هستی در حالی که سن امام در آن زمان ۳۰ سال بوده است.

۶. معمولاً قانون نامه‌نگاری این است که این طور می‌نویسند: این نامه از فلان شخص برای فلان شخص است و به جای کلمه‌ی فلان، اسم ذکر می‌کنند: مثلاً نامه‌ای است از علی بن ابیطالب به معاویه بن ابی سفیان . ولی خصوصیت این نامه این است که حضرت به جای این که اسم خود و اسم فرزندش را ذکر کند، مثلاً بنویسد: این نامه از طرف علی بن ابیطالب برای حسن بن علی‌علیه‌السلام است نامه‌نویس را با ۶ صفت ذکر می‌کند و مخاطب نامه یعنی فرزندش را با ۱۴ صفت ذکر می‌کند.

و همان طور که ملاحظه خواهید کرد این اوصاف پدر و پسر آنچنان تکان‌دهنده و آموزنده است که خود بیان این اوصاف یک دنیا درس‌های اخلاق است که توجّه هر انسان خواب و غافلی را به خود جلب می‌کند.

۷. یک سؤال در اینجا مطرح است که امام چرا این نامه را برای پسرش امام حسن علیه السلام می‌نویسد خود امام علیه السلام جواب این سؤال را داده است. در همین نامه ۳۱ متذکّر می‌شود.

پسرم؛ من در شرایطی به سر می‌برم فرمود من به خودم نگاه کردم دیدم ستاره‌ی عمرم رو به افول است و پایان عمرم فرا رسیده است و باید در فکر خود باشم و آماده‌ی سفر آخرت باشم. ولی چون تو را بخشی از وجود خود می‌دانم بلکه تمام وجود خودم می‌دانم اگر یک ناراحتی به تو برسد به من رسیده و اگر مرگ دامانت را بگیرد گویا دامن مرا گرفته از این جهت اهتمام به کار تو را اهتمام به کار خودم یافتم از این رو این نامه را برای تو نوشتم تا تکیه‌گاه و پشتوانه تو باشد خواه من زنده باشم یا نباشم.

این که امام می‌فرماید تو بخشی از وجود من هستی، یک امر مسلم است زیرا فرزند از پدر و مادر متولّد می‌شود و اجزای وجودی او برگرفته از اجزای وجودی پدر و مادر است. اما این که فرموده تو را تمام وجود خودم می‌دانم ممکن است اشاره به این باشد که تو امام بعد از من و جانشین من هستی، بنابراین



تمام وجود من در تو تجلی می‌کند و تو تجلی‌گاه تمام وجود منی.

و این که فرمود تو تمام وجود منی شاید اشاره است به این که تو مجموعه‌ی صفات جسمانی و روحانی پدر را دارا هستی چون این صفات به قانون وراثت از پدران به فرزندان به ارث می‌رسد.

۱۰. حضرت در این نامه می‌فرماید: پسر من تمام مطالب در این نام جدی است و شوخی نیست و مزاح در آن راه ندارد و تمام مطالب سراسر راست است و دروغ در آن‌ها راه ندارد. کنایه از این که پسر من تمام این حرف‌ها را باور کن و فراموش نکنی.

بعد از ذکر این مقدمه و بیان ۱۰ نکته اکنون به شرح و تفسیر نامه می‌پردازیم. عرض کردیم امیرالمؤمنین علیه السلام به جای این که نام نویسنده‌ی نامه را ذکر کند اوصاف و خصوصیات نامه‌نویس را بیان می‌کند به ۶ صفت:

صفت اول:

«مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ» این نامه از طرف آن پدری است که قسمت عمده‌ی عمر خود را از دست داده و در آستانه‌ی کوچ کردن به عالم آخرت است. قبلاً عرض کردیم امام نامه را در حدود سن ۶۰ سالگی نوشته و حضرت را در سن ۶۳ سالگی به شهادت رساندند. پس در اواخر عمر این نامه نوشته شده است. این جمله حضرت اشاره دارد به این موضوع که دنیا دار فانی است یعنی روزی عمر

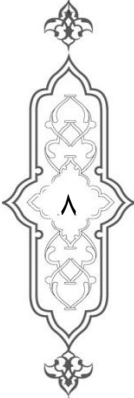
دنیا هم تمام می‌شود و آخرت دار باقی است افرادی هم که در دنیا زندگی می‌کنند محکوم به فناء می‌باشند یعنی روزی خواهد آمد که انسان در روی زمین نیست و داخل زمین رفته است.

در سوره‌ی الرحمن خداوند می‌فرماید: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ هرکس روی این زمین راه می‌رود عاقبت فانی می‌شود و روزی محکوم به نیستی است و در روایت این طور آمده که هر نفسی که فرزند آدم می‌کشد یک قدم او را به مرگ نزدیک می‌کند از این جمله‌ی امام استفاده می‌کنیم که ما همیشه در این دنیا نیستیم توقف ما در اینجا موقت است و ما برای عالم باقی آفریده شدیم و توجه به این نکته که عاقبت ما فناء است درس بسیار جالبی است که ما حواسمان را کاملاً جمع کنیم مبدا اسیر این دنیا بشویم ما مسافری هستیم که در وسط مسیر قرار گرفتیم و باید منازل دیگری را طی کنیم تا به مقصد برسیم.

در روایت این طور آمده است که عمر انسان وقتی به ۵۰ رسید یک منادی ندا می‌کند ای فلانی تو زراعتی شدی که فصل درو کردنت رسیده یعنی آماده مرگ باش که در آستانه‌ی رفتن قرار گرفتی.

صفت دوم:

«المُقِرُّ لِلزَّمَانِ» این پدر، کسی است که اقرار می‌کند و اعتراف می‌کند که دنیا دار حوادث و گرفتاری‌ها و ناملازمات است و گاهی هم یک حوادث شیرین به



انسان روی می آورد ولی این حوادث تلخ روزگار خواه ناخواه برای انسان پیش می آید که گاهی انسان در مقام عمل و برخورد، با آن حوادث هماهنگ نیست و گاهی هم خود را تطبیق با آن حوادث می دهد. در بیانی دیگر مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید. و این عبارت حضرت اشاره دارد به آن جمله ی نورانی که فرمود: «الدُّنْيَا دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ» یعنی دنیا خانه ای است که او را با بلا و گرفتاری پیچیدند. شاید نظر مبارک امام این است که می خواهد به فرزندش بفهماند من با کوله بار عظیمی از تجربه که با گذشت زمان برایم حاصل شده این نامه را می نویسم.

صفت سوم:

«الْمُدْبِرِ الْعَمْرِ» یعنی پدری که عمر خود را پشت سر گذاشته و رو به اتمام است و در سراسیمگی پایان عمر قرار دارد این جمله یعنی صفت سوم با صفت اول تقریباً هم معنا است و تأکیدی است بر صفت اول و اختلاف تعبیر برای یک معنا، از وجوه فصاحت و بلاغت است.

صفت چهارم:

«الْمُسْتَسْلِمِ لِلدُّنْيَا» یعنی از پدری که تسلیم حوادث ناگوار روزگار شده است. حوادثی از قبیل غصب حق خلافت که حق مسلم اوست، غصب فدک حق مسلم همسر او، تحمیل جنگ هایی بر او، پیمان شکنی های اطرافیان و اصحاب او

و بی‌وفایی آن‌ها، درگیری امام با منافقین بدتر از کفار، کشتن همسر مظلومه و بی‌گناه او و سقط فرزندش و ضلالت و انحراف امت پیامبر از مسیر هدایت و صراط مستقیم و امثال ذالک. و این جمله اشاره دارد به این که حوادث روزگار بر انسان غلبه می‌کند و انسان ناچار باید تسلیم حوادث روزگار بشود و صبر کند.

صفت پنجم:

«السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتَى» یعنی این نامه از طرف پدری است که در حال حاضر سکونت پیدا کرده در منازل و خانه‌هایی که افراد قبل از من آن‌ها را ساختند و به ما تحویل دادند و الآن از دنیا رفتند و جزء اموات شدند و طولی نمی‌کشد که ما این منازل و خانه‌ها را باید به آیندگان تحویل بدهیم و جزء اموات بشویم. روایت جالبی را در اینجا ذکر می‌کنیم که مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد یک قبرستان شد و خطاب به اموات فرمودند ما سه خبر مهم از دنیای شما داریم:

۱. اموال شما بین وارث تقسیم شد.
۲. همسران شما ازدواج کردند.
۳. خانه‌های شما را هم دیگران بعد از شما در آن ساکن شدند.

صفت ششم:

«الظَّاعِنِ عَنْهَا غَدًا» ظاعن به معنای کوچ کننده آمده است. این نامه از طرف پدری است که فردا کوچ می‌کند به سوی آخرت، فردا یعنی در آینده‌ی نزدیک



عازم سفر مرگ و آخرت است و دیگر او را نمی بینید.

یک روایت جالبی را ذکر می کنیم: حضرت امیر علیه السلام این موعظه را زیاد به

مردم کوفه می کرد بعد از نماز عشاء در مسجد کوفه به مردم می فرمود:

«عِبَادَ اللَّهِ تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ.»

«بندگان خدا خداوند شما را رحمت کند آماده سفر مرگ بشوید، یک منادی

مرتب بین شما فریاد می زند: آماده ی کوچ کردن باشید، آماده ی کوچ کردن باشید.

یک نکته ی جالب:

موعظه کننده اگر در حال موعظه کردن تواضع به خرج بدهد و از موضع بالا و

حالت آمرانه سخن نگوید سخنانش بسیار اثربخش تر خواهد بود. امام می خواهد

بفهماند که پسر به همین زودی ها پدر می رود و پسر باید جای پدر بنشیند و

درک این حقیقت او را برای پذیرش موعظه ها آماده تر می سازد.

پایان